

بازتاب، بار امانت، گنج مخفی و میثاق الست در آثار عطار، مولانا و حافظ بر اساس مفاهیم قرآنی

سپیده سپهری^۱

^۱ استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

نویسنده مسئول:

سپیده سپهری



چکیده

ادبیات فارسی، مجموعه ای از اشارات و نکته های دقیقی است که دریافت معانی آن نیازمند آگاهی های ویژه می باشد. بیشتر این باریک اندیشی ها و ظرافت ها در کاربرد مضمون های قرآنی و احادیث جلوه گر می شود. قرآنی که برای مسلمانان هم زبان دل است و هم ترجمان اعتقاد و شنیدن آن تقدس و برکتی را تداعی می کند که هم آرام بخش است و هم دارای شکوه معنوی.

در این پژوهش برآنیم سه مقوله مهم و تأثیرگذار و بحث برانگیز قرآنی و عرفانی، بار امانت، گنج مخفی، و عهد الست را از جهات متفاوت در آثار شاعران کلاسیک و عارف مسلکی چون عطار، مولانا و حافظ که به ترتیب از قرن ۶، ۷، ۸ هستند مورد بحث و بررسی قرار دهیم. روش تحقیق کتابخانه ای و مطالعه آثار این شاعران و پژوهش های مربوط است.

کلمات کلیدی: بار امانت، گنج مخفی، الست، مولانا، عطار، حافظ.

مقدمه

زمانی که به تاریخ پر افتخار شعر فارسی دقیق می شویم، متوجه آراستگی و وزین گشتن سروده ها به مفاهیم قرآنی و احادیث اسلامی می گردیم. از حکیم فردوسی در قرن سوم گرفته تا حضرت حافظ در قرن هشتم و دیگر شاعران مسلمان عارف مسلک، همه با سبک و لحن و بیان و زبان خاص خود به مناسبت هایی برای انتقال ادراکات ذهنی خود به خواننده، از این مفاهیم مدد جسته و آن ها را به کار برده اند. که همگی نشانگر ایمان و باور سرایندهگان به تعالیم قرآنی است که پس از گذشت قرن ها خوانندگان را با باورهای ذهنی و حکمت های کلامیشان آشنا می کنند.

در این گفتار بر آنیم میزان و نحوه بازتاب آیه امانت، حدیث قدسی گنج مخفی و آیه الست را در شعر برخی شاعران کلاسیک جستجو کرده و با آوردن نمونه هایی از دیوان این شاعران و مطابقت آن با مفاهیم و آیات قرآنی بسامد، چگونگی و شکل استفاده از این مفاهیم را بررسی کنیم.

مبانی نظری

قرآن کریم در طول تاریخ موثق ترین زیربنای اعتقادی برای مسلمانان بوده است. از این جهت، مفسرین و صاحب قلمان در حفظ و تداوم آن کوشیده اند. شعرا و نویسندگان نیز به دلیل استوار ساختن و فصاحت کلام خویش و مهمتر از همه آشنا ساختن مخاطبان خود با این گنجینه قرآنی از آن بهره جسته اند. در این گفتار سه شاعر از سه قرن ۶ و ۷ و ۸ را دست مایه مبحث خود قرار داده ایم. قرونی که عرفان و اسلام با تمامی جهات و جوانب خود در آثار شاعران به اشکال گوناگون استشهد، تضمین، تلمیح و غیره، خودنمایی می کند. در ادامه به تعریف کلی از مفاهیم یاد شده براساس آیات قرآنی مورد بحث پرداخته و سپس بازتاب آنها را در آثار شاعران نامبرده مورد بحث قرار می دهیم.

بار امانت

از جمله ویژگی های قرآن در طرح مفاهیم، اجتناب از تصریح و ایضاح مفهومی بعضی از عبارات می باشد. یکی از آیات قرآن که همواره محل مباحثه و طرح نظارت و دیدگاه های متفاوت بوده است آیه ۷۲ از سوره مبارکه «احزاب» معروف به آیه «امانت» می باشد که می فرماید:

((إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا))

معنی: ما این امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، از تحمل آن ابا کردند و از آن ترسیدند، انسان آن را حمل کرد که او ستمکار و نادان بود.

امانت الهی در متون تفسیری عرفانی و ادبی، از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است، منتها هر یک بنا بر مشرب فکری، روش عقیدتی و سطح آگاهی خود، به جنبه یا جنبه هایی از آن پرداخته اند، برخی به بیان علت پذیرش، ابای دیگران و ارتباط امانت با حقیقت انسانی توجه کرده و برخی به مصادیق امانت پرداخته اند.

«اصطلاح بار امانت از قرن ششم وارد ادبیات عرفانی شد و اغلب با مفاهیمی مثل بار غم، درد، بار اندوه، بار عشق و از این قبیل همراه بوده است. یکی از مهم ترین عللی که عهد الست به عهد امانت پیوند می خورد، هم زمانی این دو رویداد مهم، قبول مسئولیت و تن دادن به رنج ها و بلی گفتن شتاب زده از سر وجد و مستی (عشق) می باشد» (مجلسی؛ ۱۴۰۴، ج ۵۷: ۲۷۷).

در عظمت شأن امانت، علمای ظاهر و باطن اتفاق نظر دارند، زیرا دشواری حمل آن چیزی که آسمان ها و زمین و کوه ها تاب و تحمل آن را نداشتند خود روشن است، اما در شناخت مفهوم این تعبیر و نیز مقام و موقعیت انسان نسبت به حمل آن، البته اهل ظاهر دیدگاه های مختلف با اهل باطن و عارفان داشته اند.

بیشتر علما از امانت تفسیرهایی ارائه کرده اند که جنبه عبادی و یا معنای اخلاقی دارد. و از آن به دین و حدود و تکالیف و فرائض تعبیر می کنند. عده ای نیز آن را در معنای کلمه توحید لا اله الا الله به کار می برند.

« شیعه تفسیر امانت را به ولایت و امامت، نه تنها بر پایه آیه یاد شده در خور طرح دانسته است، بلکه با توجه به این آیه، دو تفسیر از امانت ارائه کرده اند: یکی مبتنی بر نظریه قدمت آفرینش روح حضرت محمد(ص)، و دیگری بر مبنای زمینه تاریخی ولایت علی (ع) » (میر مبینی؛ ۱۳۷۸: ۱۰۱).

عارفان نیز از "امانت" تعبیر گوناگونی ارائه کرده اند: گاه آن را عقل می دانند، گاه اختیار و گاه نیز به معرفت تعبیر می کنند. و نزد بسیاری از آنان همان «عشق» است.

عهد الست

اصطلاحی برگرفته از آیه قرآنی «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ انْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»

معنی: زمانی که پروردگارت از اولاد آدم از پشت‌هایشان فرزندانشان را گرفت و آنها را بر خودشان گواه خواست که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم تا روز قیامت نگویند ما از این مطلب غافل بوده ایم (سوره اعراف آیه ۱۷۲).
تفسیرهای متعددی از آن شده است. بنا بر نظر برخی از محدثان، مفسران و عارفان، الست، به عهد و پیمانی اشاره دارد که خداوند در عالمی خاص به نام عالم «ذَرَّ» از همه آدمیان گرفته است. براساس این آیات، خداوند در یک زمان از فرزند آدم نسبت به ربوبیت خود اقرار گرفته است.

کاربرد این واژه در ترکیب‌هایی چون «عالم الست»، «روز الست»، «عهد الست»، «میثاق الست»، موجب شده تا واژه «الست» به صورت اسم خاص درآید و نامی باشد برای مرحله‌ای از جهان هستی که به آن «عالم ذر» نیز می‌گویند.
در تاریخ تصوف و عرفان اسلامی یکی از مهم‌ترین مسائل نظری که تأثیر به‌سزایی بر اندیشه عرفا داشته مسئله میثاق یا عهد الست است. با ورود این مفهوم در آثار بزرگان عرفان اسلامی، سیر معنایی آن، که محدود به شکل ظاهری اش در صدر اسلام بود، تغییر یافت و با عشق ازلی در هم آمیخت و مکتبی به نام «مکتب عشق» براساس همین عهد شکل گرفت» (همدانی؛ ۱۳۷۳: ۸۴۸۵).

تقریباً هیچ اثر عرفانی را نمی‌توان یافت که در آن سخنی از آیه الست، و مناسبات آن به میان نیامده باشد. به طور کلی از همان قرن‌های اولیه، تعاریفی مبتنی بر آیات قرآن و احادیث در باب «عهد الست» در بین صوفیان وجود داشته است.
«عامه مردم، مفسران و برخی صوفیه بر این اعتقاد دارند که عهد الست امری ست که در گذشته و پیش از ورود انسان به این عالم و در عالم روحانی رخ داده است» (پورجوادی؛ ۱۳۷۰: ۴۹).

اصطلاح «الست»، با آنکه از قرآن کریم گرفته شده و مفهومی قرآنی است، در آثار مفسران و عارفان با رویکردهای مختلف معنا و تفسیر شده و در بیشتر موارد متناسب با افکار و اندیشه‌های عرفانی، کلامی، تفسیری و فقهی تأویل شده است. و وضعیت فرهنگی حاکم بر اوضاع فکری و ایدئولوژی جامعه در دوره‌های مختلف نقش بسزایی در ایجاد تعبیر مختلف و مقوله الست داشته؛ در سیر معنایی، در ابتدا مفاهیم و موضوعاتی حول این اصطلاح در تفسیر مفسران آغاز شد که بیشتر مبتنی بر آرامی اهل سنت بود. با ورود این بحث به عرفان ایرانی اسلامی، از این تفسیر فراتر رفت و عمق بخشی به این معنا و مفهوم با مفهوم عشق و محبت شروع شد. (شیرازی؛ ۱۳۸۹: ۲۱۱).

حدیث کنت کزناً... (گنج مخفی)

از میان صدها حدیثی که در کتب عرفا آمده، حدیثی که تقریباً در بیشتر آثار عرفا نقل شده و مربوط به بحث از هدف غایی و فلسفه آفرینش است، حدیث قدسی مشهور «کنت کزناً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف^۱» است.
«از نگاه عرفانی، این حدیث بیانگر فلسفه خلقت بوده و رمز آن در توضیح و تفسیر هستی‌شناسانه است. در حقیقت، شاه کلید مباحث آفرینش عرفانی، تبیین این حدیث و مباحث پیرامون آن است...» (پورجوادی؛ ۱۳۷۰: ۱۸۱).
«این حدیث در هیچ یک از منابع روایی دست اول شیعه از جمله کتب اربعه نقل نشده است. تنها در مورد علامه مجلسی در بحارالانوار از پدرش بدون ذکر سلسله سند این روایت را نقل نموده است...» (پورجوادی؛ ۱۳۷۰: ۱۸۴).
این حدیث شاید پاسخی عرفانی به بزرگترین سؤال بشریت باشد و آن اینکه، هدف از خلقت انسان چیست؟ عده‌ای در پاسخ به این سؤال می‌گویند که هدف از خلقت انسان و به طور کلی خلقت، آن است که خداوند متعال به مانند گنج مخفی بود که می‌خواست شناخته شود؛ لذا خلقت را انجام داد تا مورد شناخت قرار گیرد. که البته خود این پاسخ و این دیدگاه جای بحث و نقد و بررسی دارد.

^۱ گنج پنهانی بودم و دوست داشتم شناخته شوم؛ پس مخلوقات را خلق کردم تا شناخته شوم.

عطار و جایگاه مفاهیم قرآنی یاد شده در آثار او

«از مکتب تصوف اسلامی که مسلماً در پایه گذاری و بنیان آن سهم بسزا دارند نوابغی برخوردارند که در پیشرفت افکار بشر در این زمینه کمکهای شایان نموده اند. شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری (۵۴۰ ق- ۶۱۸ ق) یکی از جمله نوابغیست که با صدق و اخلاص بی مانندی که لازمه سالکان این طریقت و پیروان حقیقت است در تکامل این مکتب عظیم قدم برداشت و با طی عقبات صعب سلوک و گذشتن از وادی های هولناک این طریقت، به کشف بسیاری از رموز موفق شد.» (گوهرین؛ ۱۳۶۸: ۱۵).

منظومه هایی که عطار سروده، از شاهکارهای ادبیات عرفانی زبان فارسی به شمار می رود. وی در این منظومه هاسرار سیر و سلوک و مفاهیم قرآنی را در قالب رمزها، نمادها و گاهی حکایات و تمثیل های متعدد بیان کرده است. «شعر عطار غالباً صوفیانه است؛ عرفان او از سنایی پیشرفته تر است. مهم ترین و شیواترین مثنوی عرفانی او منطق الطیر می باشد که نیروی شاعر در تخیلات گوناگون، قدرت وی در بیان مطالب مختلف و تمثیلات و تحقیقات و مهارت وی در استخراج رموز عرفانی و بیان مراتب سیر و سلوک خواننده را به حیرت می افکند.» (گوهرین؛ ۱۳۶۸: ۲۹).

بازتاب آیه امانت در شعر عطار

همانگونه که در صفحات پیشین اشاره شد یکی از مضامین مهم شعر عارفانه که البته رابطه نزدیکی با عهد الست دارد، بار امانت است که خداوند در آیه ۷۶ سوره احزاب به آن پرداخته است. عطار نیز همچون دیگر عارفان خوش ذوق با تاسی از تعالیم اسلام و عرفان و مبانی قرآنی در برخی ابیات به این مقوله اشاراتی داشته است:

گر نبودی در میان، آن سر پاک کی کشیدی آن امانت، آب و خاک

(عطار؛ ۱۳۵۵: ۳۶)

عطار علت توانایی انسان در تحمل بار امانت را وجود سر پاک او می داند. وی سر پاک را همان علم انسان به اسماء الهی می داند، به این صورت که تن آدمی، آب و خاک بود که خداوند با «نفخت فیهِ من روحی» سر پاک «علم آدم الاسماء کلها» (بقره: ۳۱) را در او دمید.

گفت چون حق می دمید این جان پاک در تن آدم که آبی بود و خاک

گفت ای روحانیان آسمان پیش آدم سجده آرید این زمان

سر نهادند آن همه بر روی خاک لاجرم یک تن ندید آن سر پاک

(عطار؛ ۱۳۶۸: ۳۲۷۴-۳۲۷۷)

عهد الست و شعر عطار

«عهد الست» یک موضوع عرفانی، اسلامی و قرآنی است که شاعران کلاسیک بسیار به آن توجه کرده اند. عطار نیز در اشعار خود به آن عنایت داشته و می گوید:

ما ز خرابات عشق مست الست آمدیم نام بلی چون بریم چون همه مست آمدیم

ما همه زان یک شراب مست الست آمدیم ما همه زان جرعه دوست به دست آمدیم

(عطار؛ ۱۳۸۱: غزل ۶۰۵)

او به پاسخگو بودن انسان در برابر عهد الست اشاره می کند:

بسته ای عهد الست از پیش تو از "بلی" سر در مکش زین پیش تو

چون بدو اقرار آوردی نخست کی شود انکار آن کردن درست

(عطار؛ ۱۳۶۸: ۲۰۸)

در رابطه با تأثیرات خطاب الست؛ عطار این خطاب و پیمان را عامل بازدارنده از طاعت نفس قلمداد می کند. او در منطق الطیر درآج را از زبان هدهد مخاطب قرار می دهد و از پیروی از هوای نفس باز می دارد؛ زیرا او کسی ست که کلام الست حق را به گوش جان شنیده و به آن پاسخ داده و باید از بلی گفتن به نفس بپرهیزد:

خه خه ای درآج معراج الست دیده بر فرق بلی تاج الست
چون الست عشق بشنودی به جان از "بلی" نفس بیزاری ستان

(عطار؛ ۱۳۶۸: ۴۱۴)

عطار برای مخاطبه خدا با انسان قدمتی ده هزار ساله قائل است که بیانگر اعتقاد به دیرینگی آن است:

گرم شد یک روز شیخ بایزید گفت اگر خواهد خداوند مجید
مدت هفتاد سالم را شمار من از او خواهم شمار ده هزار
زانکه سالی ده هزارست از عدد تا «الست ربکم» گفته است احد

(عطار؛ ۱۳۶۸: ۱۳۲-۱۳۳)

تأثیر پذیری عطار از حدیث قدسی «کنت کنزاً مخفياً ...»

عرفا و شاعران عارف بر طبق حدیث «کنت کنزاً» معتقدند که خداوند موجودات را به واسطه حبّ ذات آفرید؛ در واقع خداوند در متجلی کردن موجودات، بر خود عشق ورزید: «بخش اخیر حدیث را با وفاداری به اندیشه ابن عربی می توان چنین گفت: «در وجود مخلوقات شناسای وجود خود باشم» (شایگان؛ ۱۳۷۱: ۳۸۵)

حُسن را بر دیده خود جلوه داد منّتی بر عاشق شیدا نهاد
هم به چشم خود جمال خود بدید تهمتتی بر چشم نابینا نهاد

(عطار؛ ۱۳۸۱: ۹۴)

گاه به طور ضمنی به گنج پنهان آفرینش که همان رسیدن به قرب الهی و کمال انسانی ست اشاره می کند:

خاک بیزش گفت آن زین یافتم آن چنان گنجی پنهان زین یافتم

(عطار؛ ۱۳۶۸: ۱۸۶)

گاه نیز صراحتاً معبودی را با عنوان «گنج پنهان» مورد خطاب قرار می دهد:

گرچه در جان گنج پنهان هم تویی آشکارا بر تن و جان هم تویی

(عطار؛ ۱۳۶۸: ۸۰)

مولانا و تأثیرپذیری او از مفاهیم قرآنی

جلال الدین محمد بلخی ملقب به ملای رومی یا مولوی از شاعران عارف مسلک و اندیشمند قرن هفتم (۶۰۴ ه.ق) بود که تمام طول زندگی خود را به کسب معرفت و تهذیب نفس پرداخت، اشعار او سرشار از تعبیر عرفانی و آیات الهی و مفاهیم قرآنی و احادیث است، به همین دلیل است که او را خداوندگار عشق و عرفان نامیده اند.

به جرأت می توان گفت مولانا بیش از دیگران در اشعار خود از قرآن تأثیر پذیرفته است. تا جایی که اشعار او را «تفسیر عارفانه کلام الله مجید» دانسته اند.

«نیکلسون، مثنوی شناس معروف انگلیسی، می گوید: مولوی برای توجیه عقاید خود در اشعارش به ۱۱۰۰ آیه قرآنی متوسل شده است ...» (نیکلسون؛ ۱۳۸۶: ۱۷۹).

البته مولانا فقط از ظاهر و صورت آیات بهره نبرده بلکه مفاهیم و درون مایه آیات مدنظر او بوده است. آیات و اشارات قرآنی در بیت بیت مثنوی، به گونه ای خاص، حضور و تجلی دارد، حال چه به شکل مستقیم، چه به کارگیری بخشی از آیه یا حدیث و چه به شکل ضمنی.

چون تو در قرآن حق بگریختی با روان انبیا آمیختی

(مولوی؛ ۱۳۸۶: دفتر اول: ۱۱۳)

بار امانت در کلام مولوی

آیه امانت به سبب در بر داشتن حقایق ناب عرفانی مورد توجه عارفانی صاحب ذوق، از جمله مولانا جلال الدین محمد بلخی قرار گرفته است.

این امانت زان امانت یافتست کافتاب عدل بروی تافتست

(مولوی؛ ۱۳۸۶، دفتر اول: ۲۶)

در یک دیدگاه بی سابقه او معتقد است آسمان از شدت عشق و ترس از اشتباه در پیشگاه معشوق حمل بار امانت را نپذیرفت: نپذیرفت آسمان بار امانت که عاشق بود و ترسید از خطایی

(مولانا؛ ۱۳۴۵؛ غزل شماره ۲۶۷۴)

مولانا به مبحث امانت از سه زاویه توجه کرده است:

(۱) چرایی پذیرش امانت (۲) حقیقت امانت (۳) چگونگی برخورد با امانت

در مورد دیدگاه اول اینگونه شرح می دهد که انسان به خاطر عشقی (امانتی) که دارد؛ فضول شده است و آن نیز به سبب آن است که او فی نفسه ظلوم و جهول است. سپس جهلش مانند خرگوش شیر را (امانت) به طرف خود می کشاند و بدین وسیله به خود ستم می کند. منتها این جهل او سرآمد علوم و ظلم او رشاد تمام عدل هاست.

کرد فضل عشق انسان را فضول	زین فزون جویی ظلوم است و جهول
جاهل است و اندر این مشکل شکار	می کشد خرگوش شیری در کنار
ظالمست او بر خود و بر جان خود	ظلم بین کز عدل ها گو می برد
جهل او مر علم ها را اوستاد	ظلم او مر عدل ها را شد رشاد

(مولوی؛ ۱۳۸۶؛ دفتر سوم ۵۴۱)

و اینگونه است که انسان محلّ تجلّی انوار الهی گردیده است. و اگر این تجلّی صورت نمی گرفت انسان هم چنان بر مزاج ظلومی و جهولی باقی می ماند:

بر خاک من امانت حق گر نتافتی من چون مزاج خاک، ظلوم و جهولمی

(مولانا؛ ۱۳۴۵؛ غزل ۲۹۹۶)

حال این امانت چیست؟ مولوی صراحتاً به این سؤال پاسخ نداده است؛ بلکه آن را طی ابیات ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۹ دفتر اول به طور التزام و تضمین بیان داشته است:

گفت پیغمبر که نعمت های حق اندر این ایام می آید سیق و ...

«به نظر مولوی هر کس توان حمل این نفحات را ندارد؛ چرا که در حقیقت این نفحات یا الطاف را امانتی می داند که تنها انسان قابلیت و استعداد پذیرش آن را داشته است.» (امینی لاری، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

از نظر او "امانت" به همه ی انسان ها داده شده است، ولی عده ای آن را به فعلیت رسانده و عده ای از آن غافل شده اند. و اینکه دل انسان حامل امانت الهی است و نصایح مردان خدا موجب تولد آن ها می گردد.

این امانت در دل و دل حامله ست این نصیحت ها مثال قابله ست

(مولوی؛ ۱۳۸۶؛ دفتر دوم ۲۸۱)

و تنها امثال شمس تبریزی توانسته اند آن را در زمین بگسترانند:

چون امانت های حق را آسمان طاقت نداشت

شمس تبریزی چگونه گستریدش در زمین

(مولوی؛ ۱۳۴۵؛ غزل ۱۹۷۲)

به قول فروزانفر رد شرط استفاده از این فیض، طلب راستین و آمادگی باطنی ست وگرنه آثار عنایت متواتر است ...» (فروزانفر؛ ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۰۴).

این رسولان ضمیر رازگو	مستمع خواهند اسرافیل خو
نخوتی دارند و کبری چون شهبان	چاکری می خواهند از اهل جهان
تا ادب هاشان به جاگه ناوری	از رسالتشان چگونه برخوردی
کی رسانند آن امانت را به تو	تا نباشی پیششان راکع دو تو

(مولوی؛ ۱۳۸۶؛ دفتر سوم ۴۹۵)

میثاق مولوی با عهد الست

«بسیاری از عرفا معتقدند این عشق و شیفتگی ازلی ناشی از مشاهده مستقیم معشوق در روز الست است؛ و این تجلی را عامل کشت بذر محبت در جان آدمیان می دانند. مولانا نیز حق را در روز الست شرابی می داند که جان آدمیان را شیفته و از خود بی خود نموده است. و چون آدمی مزه ی آن شراب ازلی را چشیده است در این دنیا نیز در جستجوی آن باده ازلی ست.» (سلطانی؛ ۱۳۸۹: ۱۱۸).

روح آنکس کو به هنگام الست
 دید رب خویش و شد بی خویش و پست
 او شناسد بوی می کاو می بخورد
 چون نخورد او می نداند بوی کرد

(مولوی؛ ۱۳۸۶: دفتر ۲ / ۲۴۶)

مولانا بر این باور است که خداوند با انسان عهد بست تا مراد مرادها شود.

دلبر روز الست چیز دگر گفت پست
 هیچ کسی هست کو آرد آن را به یاد
 گفت به تو تافتم، بهر خودت ساختم
 ساخته خویش را من ندهم در مزاد
 گفتم تو کیستی؟ گفت مراد همه
 گفتم: من کیستم؟ گفت مراد مراد

(مولوی؛ ۱۳۴۵: / غزل ۸۱۷)

در جایی نیز دلیل فراموشی عهد را جویا می شود:

کجا شد عهد و پیمان را چه کردی؟
 امانت های چون جان را چه کردی؟
 چرا کاهل شدی در عشق بازی؟
 سبک روحی مرغان را چه کردی؟
 تو را با من نه عهدی بود ز اول؟
 بیا بنشین بگو آن را چه کردی؟
 از ابیات مزبور به طور ضمنی می توان به رابطه بار امانت و عهد الست نیز پی برد (مولوی؛ ۱۳۴۵: غزل).
 ابیات زیادی در آثار مولانا مبین عهد الست است:

لاجرم دنیا مقدم آمده ست
 تا بدانی قدر اقلیم الست

(مولوی؛ ۱۳۸۶: دفتر پنجم: ۷۴۷)

هر که از جام الست او خورد پار
 هستش امسال آفت رنج و خمار

(مولوی؛ ۱۳۸۶: دفتر پنجم ۷۵۷)

که اشاره ظریفی دارد به رنج و غم حاصل از "بلی" گفتن به پیمان الست، رنجی که از دیدگاه عرفا و عاشقان زیباترین و ماندگارترین حس را به دنبال دارد.

هر که خوابی دید از روز الست
 مست باشد در راه طاعات مست

(مولوی؛ ۱۳۸۶: دفتر سوم: ۴۴)

در بیت بالا مولانا تجلی حق در روز الست را شرابی می داند که انسان ها را از خود بی خود ساخته است. با توجه به نص صریح آیه الست، بیشتر مفسران و علما بر این عقیده اند که این میثاق با همه بنی آدم گرفته شده است. مولانا نیز دایره مشمول میثاق الست را به تمامی آدمیان نسبت می دهد:

ما همه از الست همدستیم
 عاقبت شکر باز پیوستیم
 ما همه همدلیم و همراهیم
 جمله از یک شراب سرمستیم

(مولوی؛ ۱۳۶۲: غزل ۱۷۶۱)

مولوی در باب تأثیر خطاب الست، آن را عامل هستی بخش می داند. و می گوید همه موجودات این ندا را فهمیده اند و اگرچه آشکارا «بلی» نمی گویند، همین از حالت عدم به وجود آمدن آن ها پاسخ «بلی» به ندای حق است:

هر دمی از وی همی آید الست
 جوهر و اعراض می گردند هست
 گر نمی آید «بلی» زیشان ولی
 آمدنشان از عدم باشد «بلی»

(مولوی؛ ۱۳۸۶: دفتر اول: ۹۶)

همین مضمون را در غزلیات نیز آورده است:

مستمع الست شد، پای دوان و مست شد
 نیست بُد او هست شد، لاله و بید و ضیمران.

(مولوی؛ ۱۳۴۵: غزل ۱۸۳۲)

حدیث گنج پنهان از دیدگاه مولوی

«تعبیه این گنج مخفی برابر حدیث قدسی «کنت کنزاً...» در زیر خاک موجب شد تا خاک محلّ تجلی انوار و پذیرنده دانه باشد؛ از این روی امین و امانت دار شد و این را از آفتاب عدل الهی که همان امانت الهی بود دریافت.» (شیرازی؛ ۱۳۸۳ / ج ۳: ۴۳۴).

مولانا در ابیات زیر به زیبایی در عین اشاره ضمنی به گنج پنهان، ارتباط آن را با بار امانت نشان می دهد:

پرتو دانش زده بر خاک و طین	تا که شد دانه پذیرنده زمین
خاک امین و هرچه در وی کاشتی	بی خیانت جنس از آن برداشتی
این امانت زان امانت یافته ست	کافتاب عدل بر وی تافته ست

(مولوی؛ ۱۳۸۶: دفتر اول: ۲۶)

مولانا اعتقاد دارد حضرت حق همچون گنجی پنهان بود که از شدت فزونی و پُری، هستی و آفرینش را شکافت:

گنج مخفی بد ز پُری چاک کرد	خاک را تابان تر از افلاک کرد
گنج مخفی بُد ز پُری جوش کرد	خاک را سلطان اطلس پوش کرد
ور بدیدی قطره از دجله ی خدا	آن سبو را او فنا کردی فنا
آن که دیدندش همیشه بی خودند	بی خودانه بر سبوسنگی زدند

(مولوی؛ ۱۳۸۶: دفتر اول: ۱۲۹)

آنچه در این ابیات خاک را تابان تر از افلاک می کند معرفت الهی ست که انسان خاکی را به نور حق روشن می سازد.

لسان الغیب و دریافتهای او از مفاهیم غیبی

آگاهی ما در دامنه مطالعات دینی حافظ و پیوند او با دانشهای قرآنی در حد اشارت می باشد. «دولت‌شاه سمرقندی در شرح احوال وی، حافظ را در علم قرآن بی نظیر خوانده است. آغاز به قرائت در نوجوانی و گذراندن ایام به درس قرآن و تفسیر، تأییدی بر آن است که گذار حافظ از مرحله های اندیشه ورزی خود، این پیوند را استوارتر ساخته است. انس حافظ با فضای علوم قرآنی به خوبی در تصاویر بدیع شاعرانه اش پیداست» (شوقی نوبر؛ ۱۳۸۴: ۲۱۹).

فارغ از آنکه حافظ شاعری قرآن شناس و مأنوس با مضامین آن است، بخش مهمی از تأثیرپذیری وی از قرآن، تضمین صریح و غیرصریح او از مفاهیم و آیات قرآنی ست.

او خود نیز به این موضوع توجه داشته که حلاوت سخنش از سر آن است که قرآن را پشتوانه سخن خود دارد:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ
 به قرآنی که اندر سینه داری

(حافظ؛ ۱۳۷۴: ۴۳۶)

بار امانت در شعر حافظ

آسمان بار امانت نتوانست کشید
 قرعه فال به نام من دیوانه زدند

(حافظ؛ ۱۳۷۴: ۲۲۱)

بیشتر کسانی که بر غزل های حافظ با نگاه پژوهشگرانه درنگ کرده اند، بار امانت را «عشق» می دانند و بر این باورند که در این بیت منظور حافظ از آسمان، فرشتگان هستند که از عشق بهره ای نبرده اند.

اما «حسین میر مبینی» این نگرش را رد می کند و می گوید:

«سخن کسانی که بار امانت را به عشق تعبیر می کنند بیهوده است. چرا که عشق موهبتی ست که خداوند آن را به تمامی انسان ها مبدول داشته و همه می توانند فراخور حال از آن برخوردار شوند، عشق یکی از ویژگی های انسان است و اصلاً «سپردنی» و «پس دادنی» نیست. امانتی که در اینجا آسمان از پذیرش آن سر باز زد گوهر انسانیت است. که خدا می خواست آن را به رسم امانت به برخی از برگزیدگان خود بسپارد...» (میرمبینی؛ ۱۳۷۸: ۶۹).

حافظ عاشقی را آسان می داند اگر بتواند امانت الهی را از دستبرد هوی و هوس ایمن نگاه دارد:

گر امانت به سلامت ببرم باکی نسیت
 بی دلی سهل بود گر نبود بی دینی

(حافظ؛ ۱۳۷۴: ۳۹۵)

نگاه حافظ به میثاق الست

«میثاق الست از دیدگاه های مختلف چون نظریه دنیای پیشین، نظریه بیان واقع، نظریه تمثیل و نظریه ملک و ملکوت مورد توجه قرار گرفته است.

دیدگاه حافظ مطابق با نظریه ملک و ملکوت است که توسط جنید و حلاج پایه گذاری شد. این نظریه دیدگاه بیشتر عرفا در خصوص عهد الست است تعابیر حامیان این نظری بسیار پرشور، زیبا و فاقد هرگونه ظاهربینی و عقل گرایی صرف است. آنان نظری جامع درباره میثاق الست دارند. به گفته جنید، در عالم ذر انسان وجودی جز وجود خدا نداشت و او خدا را دریافت بی آنکه وجود نفسانی داشته باشد و با فنا در خدا به بقا رسید.» (کاظمی موسوی؛ ۱۳۷۴: ۷۶۶).

هرچند حافظ در اشعارش جزئیات عهد الست را شرح نمی دهد، ولی در پیچ و خم سخن او می توان به برخی از دیدگاه هایش درباره این پیمان پی برد. او از روز الست به "روز ازل" که فاقد زمان است تعبیر می کند.
 در ازل بست دلم با سر زلفت پیوندتا ابد سر نکشد وز سر پیمان نرود

(حافظ؛ ۱۳۴۷: ۱۵۴)

نبود چنگ و رباب و نبید و عود که بود گل وجود من آغشته گلاب و نبید

(حافظ؛ ۱۳۴۷: ۱۶۰)

«گاه نیز از این روز، با واژه «دوش» یاد می کند» (سلطانی؛ ۱۳۸۹: ۹۹).

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمان زدند

(حافظ؛ ۱۳۴۷: ۱۴۱)

در دیوان حافظ به ندرت پیش می آید سخن از «ازلیت» به میان بیاید و اشاره ای به «شراب» و مترادفات آن نشود. زیرا او سرآغاز پیدایش عشق رادر عهد الست می داند؛ آن گاه که جرعه ای از جام عشق در کام انسان ریخته می شود، آن یک جرعه او را چنان مست می کند که تا ابد مستی او کاستی نخواهد داشت.» (مستشاری؛ ۱۳۷۰: ۱۰۰).

در ازل داده ست ما را ساقی لعل لبث جرعه جامی که من مدهوش آن جامم هنوز

(حافظ؛ ۱۳۷۴: ۱۴۹)

«حافظ عقیده خود را مبنی بر این که خداوند از ذرات پیمان گرفت تا او را عاشقانه پرستش کنند چنین بیان می دارد که تنها عاشقان هستند که بر پیمان خود وفادار می مانند و از این عاشقان با نام رند یاد می کند» (شوقی نوبر؛ ۱۳۸۴: ۱۳۷).

روز نخست چون دم از رندی زدیم و عشق شرط آن بود که جز ره آن شیوه نسپریم

(حافظ؛ ۱۳۷۴: ۱۳۵۱)

حافظ عهد الست را میثاقی می داند که در آن انسان با بلی گفتن دشواری های راه عشق را جانانه به جان می خرد:

مقام عیش میسر نمی شود بی رنج بلی به حکم بلا بسته اند عهد الست

(حافظ؛ ۱۳۷۴: ۷۵)

سیمای گنج مخفی در دیوان حافظ

حافظ با استناد به حدیث قدسی «كنت كنزاً مخفياً...» تجلی اسماء و صفات خداوند را که در ذات او هم چون گنجی مخفی هستند به پیدایش عشق تعبیر می کند بنابراین اساس آفرینش بر پایه عشق بنا شده است و خداوند به واسطه علم ازلی خود عاشق ازلی و از حیث حسن ازلی معشوق ازلی ست.» (شوقی نوبر؛ ۱۳۸۴: ۷۶).

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد ما به او محتاج بودیم و او به ما مشتاق بود

(حافظ؛ ۱۳۷۴: ۱۱۹)

و یا گنج عشق خود بهادی بر دل ویران ما سایه دولت بر این کنج خراب انداختی

حافظ در سایه ی تقرب به این گنج پنهان به غنا و ثروت معنوی دست می یابد

من که ره بردم به گنج حُسن بی پایان دوست صد گدای همچو خود را بعد از این قارون کنم

(حافظ؛ ۱۳۷۴: ۳۴۶)

نتیجه گیری

با مروری بر آثار شاعران یاد شده می توان به تأثیر مفاهیم قرآنی و آیات و احادیث در شعر شاعران کلاسیک عارف پی برد. این شاعران هر جا که فضای کلامی شان ایجاب کرده است به طور صریح یا غیر صریح از طریق تضمین، اقتباس، تلمیح، تلویح و یا التزام به این مباحث پرداخته و هر کدام از جهاتی بدان ها عنایت داشته اند.

بازتاب ادراکات و مفاهیم قرآنی از جهت میزان کاربرد و بسامد و تأثیرپذیری متفاوت است. در آثار عطار گذراتر، سطحی تر و با بسامد کمتر شاهد این مفاهیم هستیم. البته نگاه او به مقوله الست و میثاق ازلی بیشتر از دو مفهوم دیگر به نظر می رسد.

مولانا مفصل تر و عمیق تر به بار امانت و رویکردهای متفاوت آن پرداخته و به شیوه مستقیم یا غیرمستقیم دیدگاه خود را به آیه امانت و تبعات آن بیان کرده است. در باب عهد الست نیز آن را عامل مهم هستی بخش قلمداد کرده، بلا و معصیت را نتیجه اجابت این عهد می داند. تعداد ابیات مولانا در حیطة حدیث قدسی کم ولی صریح و آشکار است.

نگاه خواجه شیراز به بار امانت در تعداد ابیات اندک و با صراحت بسیار به تصور در آمده است. و در حیطة میثاق الست با الفاظ و اصطلاحات خاص خود به انحاء مختلفاشاراتی را آورده است.

در شعر حافظ اشاره آشکاری به حدیث قدسی کنت کنزاً شده ولی در چند بیت به طور ضمنی می توان به دیدگاه او نسبت به گنج پنهان پی برد.

منابع و مراجع

- قرآن کریم.
- امینی لاری، لیلای اسرار امانت، پیک نور، علوم انسانی، سال سوم، شماره چهارم.
- پور جوادی، نصرالله: شعر و شرع، اساطیر، ۱۳۷۰.
- حافظ، خواجه شمس الدین محمد: دیوان غزلیات، انتشارات زوار، ۱۳۷۴.
- زرین کوب، عبدالحسین: سرتی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۹۴.
- زمانی، کریم: شرح جامع مثنوی معنوی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
- شایگان، داریوش: ادیان و مکتب های فلسفی هند، نشر اساطیر، ۱۳۸۴.
- شوقی، نوبر، احمد: گلبنگ عاشقانه، نشر شایسته، ۱۳۸۴.
- شیرازی، صدرالدین محمد: رساله سه اصل، نشر مولی، ۱۳۸۹.
- عطار، شیخ فریدالدین: منطق الطیر، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
- عطار، شیخ فریدالدین: دیوان، نشر نگاه، ۱۳۸۱.
- فروزانفر، بدیع الزمان: شرح مثنوی شریف، انتشارات زوار، ۱۳۷۱.
- کاظمی، موسوی، احمد: حافظ در یادآوری عهد الست، نشر ادبیات و زبان های ایران شناسی، شماره چهارم، ۱۳۷۴.
- مولوی، جلال الدین محمد: غزلیات شمس، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- مولوی، جلال الدین محمد: مثنوی معنوی، نشر هرمس، ۱۳۸۹.
- مجلسی، محمدباقر: بحارالانوار، بیروت، احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- میرمینی، حسین: آیه های روحانی، انتشارات برگ، ۱۳۷۸.
- مجتبابی، فتح الله: شرح شکن زلف بر حواشی دیوان حافظ، سر سخن، ۱۳۸۵.
- مستشاری، مهدی: تفسیر غزلیات حافظ، انتشارات مؤلف، ۱۳۷۰.
- همدانی، عین القضاة: تمهیدات، انتشارات منوچهری، ۱۳۷۳.